



•شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷ •شماره ۱۰۱۲

حدیث روز

سخن طیب و پاکیزه را از هر که گفت بگیرد، اگر چه او خود، بدان عمل نکند.

امام محمد باقر(ع)، بحارالانوار

آیات نور

باز گشت همه چیز به سوی خداست

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیات ۸۱ تا ۸۳(پایان) سوره «پس» درباره اراده خداوند و معاد انسان با این مضمون که «آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آن ها را بیافریند؟ آری، (می تواند) و او آفریدگار بسیار داناست. چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید «باش» پس بی درنگ موجود می شود. پس منزه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیز به دست اوست و به سوی او باز گردانده می شود.» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:

۱- چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان ها و زمین را آفرید می تواند انسان ها را هم بیافریند. ۲- کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. ۳-دلیسل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان هاست. ۴-خداوند تا آفرینش هستی، نه وسیله می خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. ۵-میان اراده خدا و انجام کار فاصله ای نیست. ۶-چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزه است. ۷-هم سر چشمه هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست.

تفسیر نور

سفرنامه

آدم‌های مرتب اما کار تن خواب!

محمد دلاوری در جریان سفر خود به اروپا درباره بیکاری مردم در اروپا نوشته است:

«از دست دادن شغل برای یک بلژیکی به این مناسبت که حقوق ماهانه ۲۰۰۰ یورویی او تبدیل به ۶۰۰ یورو بیمه بیکاری می‌شود. با این رقم او فقط می‌تواند ادامه حیات بدهد و چون خانه و خودرواش را با وام کلان خریده، باید زندگی راختش را رها کند و در یک واحد مسکونی بسیار کوچک ساکن شود و حتی ممکن است سنگینی بازپرداخت اقساط وادارش کند که خیابان خواب شود. به همین دلیل در بحران اقتصادی اخیر، دین آدم‌های مرتب و منظم و کتاب‌خوان و تحصیل کرده‌ای که خیابان خواب شده‌اند چندان عجیب نبود. در این شرایط سخت، اعتراضات مدنی، تجمع، تظاهرات و اعتصاب علاوه بر فشار بر نظام سیاسی، هیجانات اجتماعی را تخلیه و کمک می کند که این دیگ یخ‌بار مطالبات به مرحله انفجار نرسد.»

بر گرفته از کتاب «۹۷۶ روز در پس کوچه‌های اروپا» نوشته محمد دلاوری

اندکی صبر

نقاش آرزو

قاب عکس رو به رو بوم و قلم مهیا ای کاش نسیمی قلم نقاش را می لرزاند... که شاید این زود دیر شدن ها را آهسته تر می کشید

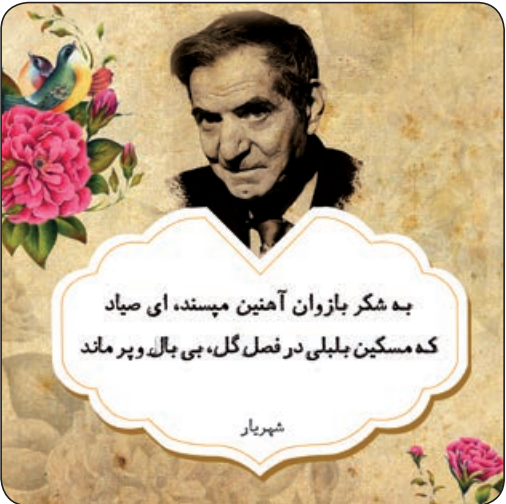
محمد قاسمی

دنیا به روایت تصویر



شین هوا | برگزاری مسابقه پادبادک بازی، چین

پندنیکان



دور دنیا

روستای لاکچری خالی از سکنه



آدیتی سنترال – پنج سال پیش یک میلیاردرد چینی ۳۲ میلیون دلار خرج کرد تا برای همه اهالی روستای زمان بچگی‌اش ۲۵۸ ویلا ی لاکچری بسازد. اما هیچ وقت فکرش را نمی کرد که این اقدام او باعث فراری دادن تمام اهالی روستا شود. اهالی روستا که از دیدن ویلاهای لوکس با پنج اتاق خواب، دو اتاق پذیرایی، پارکینگ، زمین بسکتبال و هندبال و باغ اختصاصی به وجد آمده بودند، بر سر داشتن بیش از یک ویلا با یکدیگر دعوا کردند. دعوای آن ها به قدری بالا گرفت که دیگر امنیت جانی از سوی یکدیگر نداشتند و کم کم از روستا رفتند. تا این که حالا بعد از پنج سال این روستا متروک و خالی از سکنه شده است!

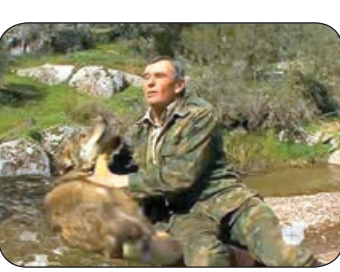
قهرمان گاوهای آلوده



چاینا دیلی – زلزله و سونامی سال ۲۰۱۱ در ژاپن جان بیش از ۲۰ هزار نفر را گرفت و ۱۶۰ هزار نفر را مجروح کرد. این زلزله باعث آسیب به راکتورهای هسته ای هم شد و از همان زمان، بیش از ۲۵۰۰ گاوی که در معرض تشعشعات هسته ای قرار گرفته بودند در قرنطینه هستند.

اکثر این حیوانات توسط دولت کشته شدند یا از شدت گرسنگی مردند، چرا که هیچ کس جرئت نزدیک شدن و غذا دادن به آن ها را ندارد. اما هم اکنون یک زن شجاع و فداکار حاضر شده است تا جان خودش را به خطر بیندازد و هر روز به این حیوانات بخت بر گشته غذا بدهد. او در کشورش تبدیل به یک قهرمان شده است.

زندگی در میان گرگ ها



آدیتی سنترال – «موراکو رودریگز» مرد اسپانیایی، زمانی که فقط سه سال داشت مادرش را از دست داد و پدرش سرپرستی او را به یک خانواده روستایی واگذار کرد. او از شش سالگی به همراه چوپان روستا به کوه ها می رفت و از گوسفندان مراقبت می کرد. اما وقتی فقط هشت سال داشت، چوپان در کوهستان جان سپرد و او ۱۲ سال به تنهایی در میان گرگ ها در کوه زندگی کرد تا در نهایت توسط ارتش اسپانیا نجات پیدا کرد. او حالا ۷۲ ساله است اما بعد از گذشت سال های زیاد از این حادثه هنوز هم نمی تواند با انسان ها رابطه برقرار کند و از هر فرصتی استفاده می کند تا به کوهستان پناه ببرد.

سوتی سرا

عیدی عجیب، تلفن دادن و بابای ناشنوا!

* یک روز رفتم عیدیدینی خونه فامیل همسرم که خیلی هم باهاشون رودربایستی داشتیم. موقع رفتن به پسر عیدی دادن، منم می خواستم بگم «شرمنده نکند، چه کاریه» اما خیلی شیک و مجلسی با صدای بلند گفتم «شرمنده کردی، چه عجب!!!!» نمی دونم چرا این حرف از دهنم دراومد. آبروم رفت ولی همه جمع کلی خندیدن!



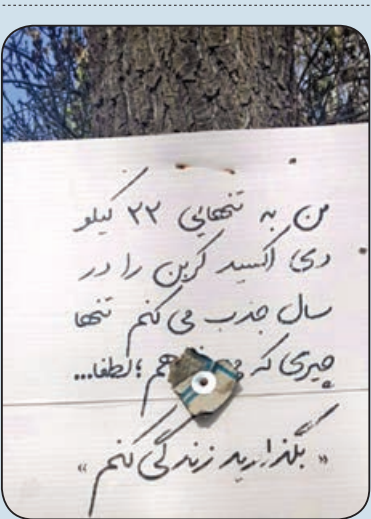
سوتی های بامزه تون رو در تلگرام به شماره ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید.



تلگراف| حضور خانوادگی در جشنواره دلکج ها، مقدونیه

شبکه های اجتماعی

* بعضی ها چقدر باکلاسن که با آهنگ های خارجی گریه می کنن. من آخرین باری که با آهنگ خارجی گریه کردم آهنگ تایتانیک تو تاسی بود و دستم مونده بود لای در!
* چرا میلیاردر و میلیونر داریم، ولی «هزارر» نداریم؟ این جا هم در حق ما معمولی ها اجحاف شده!
* پیشرفت تو خاندان ما این شکلیه که بابام پراید خرید پنج میلیون تومن، من خریدم ۲۰ میلیون تومن و پسرم می خره ۸۰ میلیون تومن!
* هر وقت خواستین کسی رو به خاطر چهره ماش مسخره کنین، دوربین جلوی گوشیتون رو باز کنین، مطمئنم سریع نظر تون عوض می شه!
* کاش فصل بعدی پایتخت کارگردانش نقشش باباینجعلی رو بده به من. همراه گروه هستم، هر قسمت یک بار می گم «تخرّم» و یک سیلی به بهتاش می زنم. پول هم نمی خوام، یک جای خواب و یک وعده غذای گرم کافیه!
* خدانکنه جورابت یک درّه سوراخ پشه. دیگه سازمان ملل هم دعوت بشی، از سیبستم آلاچیق و پشتی و متکا برای پذیرایی استفاده می کنن و باید کفشات رو در بیاری!



میخ کوئیده تو درخت تا بگه «بگذار درخت زندگی کنه»!

از این لحاظ

عید دیدنی «سرکاری» به سبک قانون سوم نیوتن!



مصطفی میر جانبیان
روزنامه نگار

بعد از چند روز تعطیلی بالاخره مجبور شدیم سر کارمان حاضر شویم و با همه سختی ها کار و فعالیت را شروع کنیم. حالا که چند روزی از اولین روز کاری در سال جدید می گذرد اگر دقت کنید همکاران زمان ورود به محل کارشان و دید و بازدیدهای «سرکاری» (یعنی دید و بازدیدهایی که در محل کار صورت می گیرد) به چند دسته تقسیم می شوند؛ دسته اول آدم هایی هستند که از قبل برنامه ریزی می کنند در همان بدو ورود به محل کار، پشت میزشان مخفی شوند تا مجبور نباشند همان اول صبحی با تعداد زیادی از همکاران روبه رو شوند و با هر کدام شان سلام و احوال پرسى و مآچ های آبدارى نثار یکدیگر کنند. هر چند در این مواقع با فریاد «سلام، عیدت مبارک!» یکی از همکاران که الهی به نفرین معبد آمون گرفتار شود حواس همه به طرف او پرت می شود و باز چنین فردی ناخواسته باید به سراغ همه دوستان برود و همان مراحل را که گفته شد اجرا کند! اما دسته دوم کسانی هستند که به هر شکلی می خواهند از گیر روبوسی ها و مآچ های آبدار همکاران شان فرار کنند!

مثلا مورد داشتیم یک نفر چهاردهم فروردین را مرخصی استعلاجی گرفته و روز بعد با یک گواهی قاب گرفته از پزشک و ماسکی روی بینی به محل کار رفته و همه همکاران گرامی را به سلامی از راه دور راضی کرده است! اما دسته سوم آدم های با تجربه ای هستند که بدون استرس وارد اداره می شوند و چون از قبل می دانند هیچ نقشه ای نمی تواند از احوال پرسى ها و مآچ های نوروزی خلاص شان کند، با خیال راحت به سراغ همکاران شان می روند و باهمگی روبوسی می کنند. اتفاقا قانون سوم نیوتن ثابت کرده این دسته از افراد موفق تر از بقیه عمل می کنند. طبق این قانون در فرایند روبوسی نوروزی اگر فردی به همکارش مآچ آبدارى وارد کند همکار دوم نیز مآچی به همان اندازه و در خلاف جهت به همکار اول وارد می کند. بنابراین هر زمان همکارى بخواند از مآچ های نوع دوم یعنی مآچ های آبدار استفاده کند همکار دیگرى می تواند به همین اندازه از خود دفاع کند. یعنی همکارش را در آغوش گرفته و او را از عیدت مبارک و این حرف ها خیس کند! به این ترتیب بخشی از مشکلات و سختی های روز اول کاری در حوزه عیدیدینی های همکاران در سال جدید رفع می شود!

شعر طنز

ماجراهای ناثر، قسمت ۳:

امیر حسین خوئى
حال اشاعر و طنز پرداز

عید نوروز چون که شد ناثر مثل افراد شیک و جنتلمن مقصدش بود حومه ساری بود همراه او دوتا چمدان با خودش گفت: «من دگر این بار دیگر امسال من عمیق هستم دیگر آن تایم می شوم امسال چون که ناثر رسید راه آهن گفت: «آقا شما خبردارى؟ گفت فردی: «قطار ساری رفت دید ناثر که ساعت آش شش و سی ست پرس و جو کرد و عاقبت فهمید او ندانسته و نفهمیده ناگهان دور تر قطاری دید با خودش گفت: «این قطار من است بر سید و سوار شد ناثر گشت حالش ز حرکت خود خوب حال ناثر که واقعا خاص است

عید را تو ی بندرعباس است



رویترز| عوارض یالا آمدن آب رودخانه لندن

از اون لحاظ



کمی هم جدی بشویم

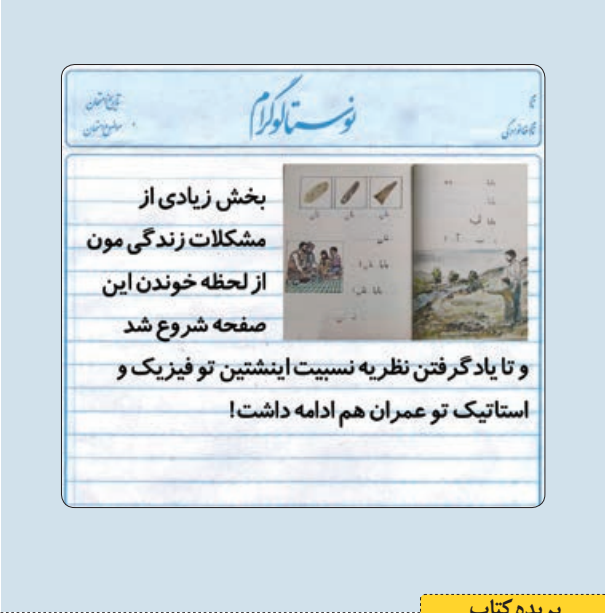
محمد علی محمدپور
طنز پرداز

ما بچه که بودیم خیلی بامزه بودیم. بابای مان ما را می نشانند جلوی مهمان و می گفت: «کله معلق بزَن شوهر خاله بینه» ما هم بالشت می گذاشتیم و با کله می رفتیم روی بالشت و جمعی را خوشحال می کردیم. بعد شوهر خاله لپ ما را بدون در نظر گرفتن آستانه گسیختگی اش تا جایی که می شد می کشید و یک آب نبات چوبی فرو می کرد تو ی دهان وا مانده ما. ما هم که می دیدیم بهمان می خندند شروع می کردیم به کله معلق زدن های بیشتر و آن قدر کله معلق می زدیم که در نهایت بابای مان شاکی می شد و ما را از آن جا یک جوری شوت می کرد گوشه پذیرایی که دو برابر هر چه کله معلق زده بودیم باز کله معلق می زدیم.

هنوز ریکآوری نکرده بودیم که این بار مامان مان می آمد ما را می برد پیش خاله و می گفت: «به توپ دارم قلقلیه رو بخون خاله بینه». بعد ما شروع می کردیم به خواندن و از آن جایی که هنوز قاف وارد دایره حروف مان نشده بود می گفتیم: «گلگلی» و خاله قربان صدقه مان می رفت. بعد ما هم که می دیدیم این جوری است آن قدر این شعر را می خواندیم که در نهایت با عبارت «از جلو چشم من خفه شو!» دوباره سانتر می شدیم قسمت مردانه! یعنی می خواهم بگویم این شیرین کاری ها و ادابازی ها هم حد و اندازه داشت و از یک جایی به بعد همه جدی می شدند و می گفتند شوخی بس است. تو ی چند سال اخیر هم وقتی شبکه های اجتماعی آمد یک عده از آقایون آمدند دو تا کله معلق زدند، روسری سر کردند و با ۱۲۰ کیلو وزن «مامانم موهامو عروسکی شونه کرده» را خواندند و خیلی هامان خندیدیم و بهشان لایک نشان دادیم. خب این ها هم با همین فرمان ادامه دادند و هی باد شدند و باد شدند و باد شدند تا جایی که دیگر به ازای هر کله معلق زدن چند میلیون تومان پول گرفتند و باز همچنان ما خندیدیم و لایک نشان دادیم.

به تدریج یک عده از این شیرین کارها درباره همه چیز نظر دادند و احساس کردند وظیفه هدایت جامعه را بر عهده دارند. ارتش تشکیل دادند و به جنگ با فرهنگ و تمدن پرداختند. با ارتش هایشان و سلاح های فحش و در ی وری به هر چه آبادی بود حمله ور شدند. بعد حتی از تو ی فضای مجازی هم در آمدند و اسلحه کشیدند. چون همچنان ما داشتیم می خندیدیم و لایک نشان می دادیم، چون هیچ وقت نشد از یک جایی به بعد بگویم ادابازی بس است دیگر، کمی هم جدی بشویم!

سه نقطه



بریده کتاب

انسان بدون اندوه

ما، در هیچ حال، قلب های ما خالی از غم نخواهد شد؛ چرا که غم، ودیعه ای است طبیعی که ما را با یک نگه می دارد. انسان های بی اندوه، به معنای متعالی کلمه، هرگز «انسان» نبوده اند و نخواهند بود. از این صافی انسان ساز نترس...

بر گرفته از «آتش بدون دود» نوشته نادر ابراهیمی

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به تلگرام ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ یا پیامک ۰۹۲۰۹۹۹۲۰۰ بفرستید.

<div> <div> * واقعا ممنون که به انتقادها تریب اثر می دهید و حدیث روز را به صفحه بازگردانید. کاش هر روز عکس های بامزه هم چاپ کنید. </div> <div> * امیر سیاسی </div> </div> <div> <div> * با سلام و تبریک سال جدید. خداییش انتظار بیشتری داشتم از شما، اون از خفن استرپ به حذف شد! اینم از این صفحه آرای تون که خیلی بی روح شده. </div> <div> * پدر کوهی استوار، در قلمب ستاره ای، پدری که پشت من بودی، روزت مبارک. </div> <div> * مبینای عزیزم، بهار با شکوفا شدن تو معنا گرفت و گل وجودت بهار را عطرآگین کرد. </div> <div> * فروردین چهاردهمین بهار زندگی ات هزاران بار مبارک. </div> <div> * آق کمال گفته بودی «دستم به دامنات، کوتاه بیان» مگه نمَدنی که ما </div> </div>	<div> <div> مردا دامن نَرم، به جاش تتبون درم؟! </div> <div> آق کمال: منظور دامن کت بود، شما کوتاه بین! </div> <div> * زندگی سلام: ۱۰۱۰ شدی، مبارک است. امیدوارم ۲۰۲۰ شوی! </div> <div> * باد می وزد. هم می توانی در مقابلش دیوار بسازی، هم آسیاب. تصمیم با توست. </div> <div> * مسعودمجنونپور </div> <div> * شوخی بزرگان بچه فامیل خیلی باحال بود. کلی خندیدیم. </div> <div> * آدم تاب نیستن، نمی تونی به عقب هلشون بدی و انتظار داشته باشی برگردن سمت! </div> </div>
<div> <div> محمد جواد سلیمی </div> <div> * وحیدجان، در تانیه های بودند می مانم، در فصل شکست خوردنت می مانم، یک سال نه، ۱۰ سال چه فرقی دارد، تا لحظه دل سپردنت می مانم و دوست دارم... </div> </div>	<div> <div> سرگزی </div> </div>